مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال هفتم- شماره دوازدهم
بهار و تابستان ۱۳۹۹

ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی از منظر فقیهان معاصر امامیه

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی[۱]
نجمه نظری[۲]

چکیده

استفاده از سلول‌های بنیادی در تهیه سلول‌های جنسی و استفاده از آنها در تولید جنین، از جمله جدیدترین مباحثی است که در حوزه زیست‌فناوری تولید مثلی مطرح شده است. این سلول‌ها دارای قدرت خودتکثیری بوده و قابلیت تمایز و تبدیل به انواع دیگر سلول‌های بدن را دارند. در این میان، موضوع ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی، مسئله‌ای است که اغلب فقها سعی در توجیه و پذیرش آن را دارند؛ هرچند نباید وجود مخالفان را نیز نادیده انگاشت. مسئله اصلی پژوهش این است که اگر جنین از یک سلول در مذکر و مرد گرفته شود و یا از یک سلول یک زن به‌تنهایی گرفته شود و به جنین تبدیل گردد، در این صورت آیا به‌صورت کلی، عنوان ابوّت و بنوّت نفی می‌گردد و یا عنوان ابوت و بنوت صادق است و در فرض اول، ولایتش در هر صورت با صاحب سلول، که مرد است، می‌باشد؟ در فرض دوم، آیا ادله ولایت بر طفل، به این زن به‌عنوان مادر و یا به‌عنوان صدق ابوت بر این مادر نیز سرایت می‌کند و یا اینکه ولی طفل، حاکم می‌باشد و این ولایت را به صاحب سلول، که زن باشد، اعطا می‌کند؟ در این مقاله، آراء فقیهان در فروض مختلف امکان تشکیل جنین از سلول‌های بنیادی پوست و یا مغز استخوان هر کدام از طفل، زن و مرد به‌تنهایی، بیان و بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سلول‌های بنیادی، شبیه سازی، ولایت قهری، ولایت مادر.

---

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه؛ دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Alishahi88@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه یاسوج. nazari.najmeh93@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳۱

مقدمه

سلول های بنیادی به سلول هایی از بدن گفته می شوند که تمایز نیافته و برای کار ویژه‌ای تجهیز نشده اند. این سلول ها دارای ویژگی قدرت خود تکثیری بوده و قابلیت تمایز و تبدیل به انواع سلول های دیگر بدن را دارند .سلول های بنیادی را با توجه به منشأ آنها به سه دسته تقسیم می کنند:

الف) سلول های بنیادی جنینی که در مراحل اولیه تشکیل جنین، از آن کمک گرفته می شود؛

ب) سلول های بنیادی بالغ که پس از تولد فرد و به‌ویژه از مغز استخوان وی گرفته می شود؛

ج) سلول های بنیادی بند ناف که بلافاصله بعد از تولد، از خون بند ناف جنین به‌دست می‌آید. (قربانخانی، بی‌تا، ص۲)

در فقه امامیه، ولایت بر طفل بنابر مصلحت، به پدر و جد پدری داده شده که از نوع ولایت قهری است؛ لذا بر طبق دیدگاه اکثر فقها، مادر از ولایت سهمی ندارد؛ ولی اگر حضانت بر اطفال، نوعی ولایت دانسته شود، در این صورت، مادر سهمی از ولایت در ضمن حضانت خواهد داشت (خیراتی مقدم، ۱۳۹۳، ص۸۱). اهمیت بحث ولایت بر فرزند حاصل از سلول های بنیادی در جایی روشن می‌گردد که قرار است بر این طفل به‌وجودآمده از سلول یک نفر، اِعمال ولایت گردد؛ مثلا اذن در نکاح داده شود که در این‌صورت و مانند این موارد باید وضعیت ولایت بر این طفل روشن گردد. در این پژوهش به روش تحلیلی- توصیفی، ضمن پرداختن به بیانات فقیهان، که در استفتائات منعکس شده است، ادله بحث را کشف و استنباط کرده و وضعیت ولایت بر طفل در سه صورت، بررسی می‌گردد. صورتی که سلول بنیادی از مرد گرفته شود و تبدیل به جنین گردد؛ صورتی که سلول بنیادی از زن و جنس مونث گرفته شود و به جنین تبدیل گردد و صورت سوم که از یک طفل نابالغ، سلول اخذ گردد و تبدیل به جنین شود.

۲. سلول بنیادی و نقش آن در درمان ناباروری

به‌طور کلی، سلول های بنیادی دارای دو منشأ جنینی و بالغ‌اند. سلول بنیادی بالغ در بسیاری از بافت های تخصص‌یافته بدن از جمله مغز، مغز استخوان، کبد، پوست، لوله گوارش، قرنیه، شبکیّه چشم و حتی پالپ و عاج دندان و همین‌طور در بند ناف و جفت هم یافت می شود (بهاروند و همکاران، ۱۳۸۳، ص۱۷۸-۱۷۹). به دیگر سخن، سلول بنیادی، سلولی است که می تواند خود را

نوسازی کند و نیز می‌تواند سلول‌های متفاوتی بسازد (یعنی سلول‌هایی با توانایی‌های بالقوه محدودتر) (گارتون به نقل از حسینی، ۱۳۸۶، ص۸۸-۸۹).

طبق آمار جهانی، تعداد زوج‌های نابارور دنیا به ۷۲/۴ میلیون زوج می‌رسد (کرمی و ملکی، ۱۳۹۶، ص۱۸۵). یکی از روش‌های جدید درمان ناباروری، استفاده از سلول‌های بنیادی برای مردان و زنانی است که توانایی تولید نطفه ندارند. بر اساس مطالعات انجام‌شده، ۹۰ ٪ زوج‌های نابارور می‌توانند با استفاده از یکی از روش‌های درمانی موجود، صاحب فرزند شوند. استفاده از سلول‌های بنیادی می‌تواند مشکل ۱۰ ٪ باقی‌مانده را نیز حل کند. سلول‌های بنیادی جنینی به‌واسطه ویژگی پرتوانی بالا قادرند به انواع مختلفی از سلول‌ها تبدیل شوند. حتی بر اساس گزارش‌های اخیر، محققان توانسته‌اند در شرایط آزمایشگاهی، با استفاده از این سلول‌ها، تخمک و اسپرم تهیه کنند (رضایی و دیگران، ۱۳۹۶، ص۸۲-۸۳). سلول‌های بنیادی اسپرماتوگونیال[1] در بررسی‌های آزمایشگاهی به‌دلیل توانایی برای تمایز به گامت انسانی، در ناباروری مردان کاربرد دارند. برای مشاهده امکان تولید سلول‌های اسپرم، دانشمندان به پرورش سلول‌های بنیادی از نمونه‌های پوستی پرداخته و دریافتند که می‌توان سلول‌های حیاتی از جمله سلول‌های اسپرم اولیه را تولید کرد. (همان، ص۸۷-۸۸)

۳. مفهوم‌شناسی ولایت و حضانت در لغت و اصطلاح

ولایت به‌مفهوم امارت، ریاست و نوعی سلطه است و ولی به‌معنی یاور و کسی است که با تدبیر و قدرت، عمل می‌کند (طریحی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۴۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج۶، ص۲۵۳۰ و بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج۳، ص۲۱۰). ولایت در لغت در اصل به‌معنای قرب و نزدیکی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۶، ص۱۴۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۲، ج۱۵، ص۴۰۱ و تهانوی، ۱۳۵۸، ج۲، ص۱۸۰۷). ولایت در اصطلاح فقهی، حکمی است جعلی که به‌موجب آن، فردی بر دیگری سلطه می‌یابد. با وجود اینکه ولایت در فقه، گاهی با اضافه به کلمه «حق» به‌کار می‌رود، ولی در واقع، این واژه با کلمه حق تفاوت دارد؛ زیرا هرچند هر دو حاکی از سلطه می‌باشند، اما حق، سلطه انتفاع است و ولایت، سلطه نفع‌رسانی است. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج۲، ص۲۳۶-۲۳۷ و موسوی خلخالی، ۱۴۲۱، ج۱، ص۹۱-۹۳)

حضانت نیز به‌معنای تربیت و پروریدن فرزند است؛ زیرا مادر، فرزند را زیر بال و پر خود می‌گیرد

---

۱. این سلول‌ها، جمعیت سلول‌های بنیادی بالغ از بافت بیضه هستند که فعالیت زیستی آنها، پایه و اساس اسپرماتوژنز را فراهم می‌کند. (کرمی و ملکی، ۱۳۹۶، ص۱۸۵)

تا از او نگهداری کند (جوهری، ۱۴۰۷، ج۵، ص۱۰۲ و ابن منظور، ۱۴۱۲، ج۱۳، ص۱۲۳). همچنین به معنی در کنارگرفتن، دایگی‌کردن و پرورش‌دادن است (سیاح، ۱۳۷۳، ج۱، ص۳۱۲ و جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص۲۱۶). حضانت در اصطلاح، عبارت است از: ولایت و سلطنت بر تربیت و متعلقات آن از قبیل نگهداری کودک، گذاردن او در بستر، سرمه‌کشیدن، پاکیزه‌کردن، شستن جامه های او و ... (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۱، ص۵۸۱). البته صاحب جواهر، اطلاق و کاربرد ولایت بر حضانت را محل مناقشه می‌داند و بر این باور است که حضانت، همان حفظ و صیانت طفل است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۲۸۴)

رابطه ولایت و حضانت

حضانت، ناظر به نگاهداری و تربیت کودک است و نیز حقِ به نفع پدر و مادر و هم تکلیفِ به ضرر ابوین است که نتوانند از حضانت سرباز زنند؛ اما ولایت، تکلیفی بر پدر است (خمینی، ۱۴۲۴، ج۲، ص۲۵۷، خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص۳۳۹؛ بهجت، ۱۴۲۸، ج۳، ص۲۴۷ و منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا، ج۲، ص۴۱۸). در صورت فوت پدر و زنده‌بودن مادر، حضانت با مادر خواهد بود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۴۲۶ و حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ج۱، ص۵۴۸)

۴. شبیه‌سازی؛ آثار و مشکلات آن

شبیه‌سازی یا کلونینگ (Coloning) به‌معنای جوانه‌زدن و تکثیرکردن است. کلونینگ در علم زیست‌شناسی عبارت از تکثیر موجود زنده بدون آمیزش جنسی است و در حال حاضر به عمل کاشت جنینی در رحم اطلاق می‌شود که ابتدا در آزمایشگاه تولید شده باشد (خرمی، ۱۳۸۲، ص۱۶۲). شبیه‌سازی انسانی، فرایندی است که طی آن سلولی غیر جنسی در درون تخمک تخلیه‌شده از ماده ژنتیک جای گرفته و پس از انجام عمل لقاح، در درون رحم یک زن قرار می‌گیرد. این امر در صورت مناسب‌بودن شرایط رشد، به تولد انسانی منجر می‌شود که به لحاظ ژنتیکی با دهنده سلول غیر جنسی شباهت تام دارد (زمانی، ۱۳۸۵، ص۲۷). شبیه‌سازی دارای مسائل و مشکلاتی است از جمله: فقدان هویت و شخصیت حقوقی و قانونی، ابهام در رابطه نَسَبی میان فرد شبیه‌سازی شده با کسی که سلول از او اخذ گردیده، ابهام در رابطه میان فرد شبیه‌سازی‌شده با زنی که نطفه در رحم او کشت شده و نیز ابهام در احکام فقهی حرمت نکاح، توارث، نفقه و... . (محمدی، ۱۳۹۵، ص۲۵۶)

با وجود این مشکلات، فقها وجهی برای حرمت شبیه‌سازی نمی‌بینند؛ چرا که برای تکوّن

انسان لازم نیست حتما طرق شناخته‌شده به‌کارگرفته شوند و دلیلی بر اینکه انسان تنها باید از طریق نظام خانواده ایجاد شود، وجود ندارد؛ زیرا خلقت حضرت آدم از خاک و خلقت حضرت عیسی بدون پدر بوده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ص۲۰). تنها در صورتی که از شبیه سازی، محذوراتی شرعی مانند اختلال نظام پیش بیاید، اشکال دارد. (حسینی شیرازی، بی‌تا، ص۱۳)

۵. ولایت بر طفل به‌دست‌آمده از راه سلول‌های بنیادی

برخی از فقهای معاصر در جواب این سئوال که: نظر به دستاوردهای علم پزشکی برای برطرف‌ساختن نازایی و تولید جنین با استفاده از سلول‌های بنیادی پوست یا مغز استخوان زوج یا زوجه و قراردادن آن در رحم زوجه، ولایت بر فرزند در این حال چگونه حاصل می‌شود، به دیدگاه‌های خود اشاره کرده‌اند.

۵،۱. دیدگاه اول: نبود ابوّت و بُنُوَّت

در این دیدگاه، چنین فرزندی بدون پدر و مادر است. آن چه که موجب صدق ابوت می‌کند، سلول جنسی است و سلول عادی بدنی (بنیادی)، سبب نمی‌گردد که میان صاحب سلولی که آن سلول از وی گرفته شده است با طفل، نسبت برقرار گردد و صاحب سلول، پدر طفل متولدشده محسوب گردد (حائری، بی‌تا، ص۲۵۵-۲۵۶) ضمن اینکه طفل به‌وجودآمده از این راه، ولد شرعی به‌شمار نمی‌آید (خویی، ۱۴۱۸، ج۳، ص۳۹۴). در این‌صورت برخی قائل شده‌اند که ولایت بر عهده حاکم اسلامی است.

۵،۱،۱. بیان سخنان و ادله دیدگاه اول

برخی از فقیهان بر این باورند که فرزند شبیه سازی‌شده، پدر ندارد؛ زیرا نسبت‌یافتن فرزند به پدر، عرفاً پیرو تلقیح نطفه وی با تخمک زن است. قرآن در این‌باره می‌فرماید: «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید»[1] (سجده، ۷-۹). در فرض شبیه سازی از بافت سلول‌های بدن، اسپرم دخالتی ندارد؛ بلکه سلول بدن سبب ایجاد آن شده است. به‌ویژه اگر سلول از بدن زن گرفته شده

۱ - ﴿الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طینٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهینٍ﴾.

باشد، چون ابوت در اینجا قطعاً معنا پیدا نمی‌کند. از طرف مادر نیز همین‌گونه است؛ چون سلول از تمام تخمک وی ایجاد نشده است، بلکه از بعض تخمک، بعد از اینکه از هسته جدا شده، ایجاد گردیده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ص۲۰). ضمن اینکه زن صاحب سلول، نه حامله شده و نه فرزندی زاییده است و قرآن می‌فرماید: «کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می‌کنند [یعنی بر پایه فرهنگ جاهلی می‌گویند: تو نسبت به من به‌منزله مادرم هستی، پس آمیزش با تو بر من حرام ابدی است] زنانشان مادرانشان نیستند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاده‌اند»[1] (مجادله،۲) (محسنی، بی‌تا، ص۱۲۲-۱۲۳). نتیجه سخن ایشان این می‌شود که انسان ایجادشده، هیچ نسبتی با کسی ندارد و نه کسی پدر وی و نه کسی مادر او می‌باشد.

۵،۱،۲. نقد دیدگاه اول

در پاسخ می‌توان گفت: این آیات، ناظر به خلقت و آفرینش خود آدم و نسل وی بوده است و به این معنا نیست که همه انسان‌ها باید به این طریق آفریده شوند. ضمن اینکه این آیات دلالت بر حصر به این راه ندارد و اینکه تنها به این فرد متولدشده از این راه، انسان گفته نمی‌شود چون از اسپرم نیست. همچنین آیاتی که دلالت بر آفرینش انسان در رحم می‌کنند به این معنا نیستند که اگر در غیر رحم و یا طریق غیر رحم، انسانی خلق شود، به او انسان گفته نمی‌شود. (سیستانی، ۱۴۲۵، ص۴۲۰-۴۲۱)

آیات سوره مجادله نیز تنها می‌خواهد سخن آنها را نفی کند که به همسرانشان با نسبت مادردادن، آمیزش جنسی را از باب مظاهره بر خود حرام می‌کردند و به این ارتباط سببی، حکم نسبی می‌داده‌اند، و به این معنا نیست که در مثل زن صاحب سلول نیز نتوان حکم به مادری وی کرد (سبزواری، ۱۴۲۳، ص۱۴۰). در پاسخ به دلیل نخست ایشان که عدم صدق عرفی ابوت در فرض مذکور است، ابتدا باید عنوان ابوّت بررسی و سپس بحث گردد.

۵،۱،۲،۱. عدم انطباق عناوین أب، ابوت و ولد در فرد برگرفته از سلول بنیادی

أب به‌سبب ایجاد و یا اصلاح یا ظهور چیزی گفته می‌شود (راغب اصفهانی،۱۳۶۲، ص۷ و مصطفوی،۱۴۰۲، ج۱، ص۲۶). الاب به‌معنای کسی است که انسان از نطفه او متولد می‌شود (فتح الله، بی‌تا، ص۲۳ و قلعه‌جی، ۱۴۰۸، ص۳۷). اسم مثنی از «الأب»، «الابوان» و به‌معنای «الأب و الأم»

۱. ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِن نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾.

(جوهری، ۱۴۰۷، ص۲۲۶۰) پدر و مادر است که در این‌صورت با والدین هم معنا خواهد شد. واژه «ابوت» مصدری از «الاب» است (طریحی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۱۶) یعنی بین یک نفر و دیگری رابطه پدری (پدر فرزندی) وجود دارد (جوهری، ۱۴۰۷، ص۲۲۶۰). ولد، آنچه را که چیزی آن را تولید کند و بر مذکر و مؤنث و مثنی و جمع اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج۳، ص۱۹۹ و معلوف، ۱۹۷۳، ص۹۱۷). ولد، فرزند حاصل از وضع حمل است اعم از پسر یا دختر. ترجمه درست ولد (فرزند= زاده) است و در معنای حقیقی، فقط شامل فرزند صُلبی است (یعنی فرزند بلاواسطه). (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص۳۸۵۹)

ولد در حقیقت، چیزی است که از چیز دیگری متولد و از آن به‌وجود آمده باشد. در عرف نیز ولد به کسی گفته می‌شود که از اسپرم مرد و اوول زن به‌وجود آمده باشد (جواهری، ۱۴۲۲، ج۳، ص۱۲۷). در رابطه بین أبوّت و بنوّت، برخی آن را رابطه پدر و فرزندی می‌دانند که این رابطه از طریق ارتباط جنسی و قرارگرفتن شرعی نطفه در رحم مادر است؛ در نتیجه در تکثیر از طریق سلول بنیادی، این اسباب و وسایل فراهم نمی‌گردد و ابوت منتفی است. از سوی دیگر، از آنجا که در افرادی که از طریق سلول بنیادی به‌وجود می‌آیند، اثبات رابطه ابوت و بنوت مشکل است، در نتیجه ولایت نیز که بر این عناوین بار می‌شوند با انتفای این عناوین، منتفی خواهد بود.

در پاسخ می‌توان گفت: در برخی از کتاب‌های لغت، واژه ولد به‌معنای عام یعنی خروج و حدوث چیزی از چیز دیگر است. در این‌صورت فرزند شبیه‌سازی‌شده را می‌توان بر آن حمل کرد؛ زیرا طفل شبیه‌سازی‌شده از سلول جسمی حادث و خارج شده است، لذا واژه ولد بر آن اطلاق می‌شود. (فکور، ۱۳۸۸، ص۱۶۱)

در پاسخ به دلیلی که شرط ابوت را عرف دانسته و عرف در سلول ایجادشده از طریق بافت بدن، مناط ابوت را موجود نمی‌بیند، می‌توان گفت: اگر از بدن زوج یا غیر زوج از مردان، یک سلول غیر جنسی بردارند و تخمک را با آن بارور کنند، اینکه برخی حرف از صدق عرفی در ابوت می‌زنند و می‌گویند صاحب سلول، پدر نیست، چون ابوت تابع حمل از طریق اسپرم و تخمک می‌باشد و در اینجا اسپرم دخالتی ندارد، درست نیست؛ چون مناط عرفی در ولدیّت و فرزند - پدری‌بودن این نیست که طفل آفریده‌شده از اسپرم باشد چون گذشتگان این مسئله را نمی‌دانسته‌اند و برای مردم، اسپرم ناشناخته بوده است؛ بلکه گمان می‌کرده‌اند طفل از کل منی به وجود می‌آید، در نتیجه این چیزی که نسبت به آن علم نداشته‌اند، چگونه می‌تواند مناط عرفی در نسبت به پدر باشد، بلکه آنها آب منی را می‌شناخته‌اند که در رحم دیگری قرار می‌گیرد. بنابراین اگر یک سلول جنسی

را که هنوز نضج نگرفته است اگر بتوان از مکوّنات منی برداشت و تخمک را با آن بارور کرد، این صاحب سلول، پدر به‌شمار می‌آید. اطلاق آب بر صاحب نطفه به این‌جهت بوده که وی صاحب بذر است؛ پس منی نیز در تحقق انتساب، خصوصیتی ندارد، تا چه برسد به اینکه بگوییم عرف در اسپرم موضوعیت می‌دیده است. پس نگاه به منی، نگاه بذرگونه بوده است و وقتی سلول از جسم انسانی گرفته شود، صاحب آن سلول، به‌عنوان بذر می‌باشد و عرف، وی را پدر جنین می‌داند. (سیستانی، ۱۴۲۵، ص۴۱۷-۴۱۹)

در شبیه‌سازی از سلول‌های بنیادی، فرزند از سلول فرد (مرد) ایجاد شده است و این طریق را می‌توان ملحق به ایجاد طفل از طریق اسپرم کرد؛ زیرا در هر دو سلول جنسی و بنیادی غیر جنسی، وراثت نهفته است و شکل و صورت منی یا اسپرم، دخالتی در تکوین طفل ندارد؛ همان‌گونه که وطی و آمیزش جنسی، علت تامه در به‌وجودآمدن فرزند نیست، بلکه وسیله و ابزاری برای انتقال وراثت می‌باشد. افزون بر اینکه منی، محل مناسب برای حفظ پایه‌های انتساب فرزند به پدرش می‌باشد و تنها زنا است که از این حالت بیرون است و از آن سو، شبیه‌سازی سلول بنیادی هم که زنا نیست (سبزواری، ۱۴۲۳، ص۱۲۷). ضمن اینکه بنابر گفته برخی از محققان، بدون التقای جنسی میان زوجین در روایات، ولد را به آنها ملحق دانسته‌اند و الحاق ولد به صاحب نطفه تنها از راه وطی و التقای جنسی نیست؛ در نتیجه با وحدت ملاک می‌توان فرزند را به صاحب سلول به‌عنوان پدرش ملحق کرد و بر وی نام ولد نهاد. (فکور، ۱۳۸۸، ص۱۶۲)

۵،۱،۲،۲. ولایت حاکم بر افراد

در مواردی که بحث تکلیف ولایت بر فرزند، دچار ابهام و سردرگمی شود چاره‌ای به جز رجوع به حکم حاکم شرع نیست. در نتیجه همین دیدگاه است که آیت‌الله نوری همدانی در فرض سئوال، می‌فرماید: ولایت باید با حکم حاکم شرع باشد. در استدلال این فتوا نیز باید گفت، کسانی که از نظر شارع، نیازمند ولی و سرپرست هستند، اما فاقد آن می‌باشند، شارع برای سامان‌دهی به امور این افراد، سلطان را ولی آنان قرار داده است؛ لذا حاکم می‌تواند شخصا امور «مولی علیه» را به‌عهده بگیرد و یا شخص دیگری را برای اداره امور وی تعیین کند. (خیراتی مقدم، ۱۳۹۳، ص۱۰)

قیم کسی است که از طرف دادگاه برای سرپرستی محجور و نگاهداری اموال او در مواردی که ولی خاص (پدر، جد پدری و وصی) نداشته باشد، منصوب می‌گردد (صفایی، ۱۳۷۹، ج۴، ص۹۲). قیمومت نوعی از ولایتِ عامِ حاکمِ شرع در فقه امامیه است که به‌منظور حمایت از کودکان و محجوران

ایجاد شده است (قمی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۵۴ و منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا، ج۳، ص۳۷۸). همچنین در جایی‌که تشخیص ولایت دچار مشکل شود، ولایت فرد بر عهده حاکم خواهد بود؛ اما از آنجایی که در فرض سئوال، افرادی که سلول از آنها گرفته شده است (پدر و مادر فرضی کودک) هر دو در قید حیات هستند حاکم می‌تواند ولایت و حضانت فرزند حاصل از سلول بنیادی را به آنها واگذار کند.

۵،۲. دیدگاه دوم: حکم به ولایت برای صاحب سلول

اگر سلول بنیادی از جنس مونث گرفته شده باشد، ولایت بر عهده آن مونث به‌عنوان مادر خواهد بود. البته این سخن در فرضی است که ولایت برای اُمّ پذیرفته شود و اگر سلول بنیادی از جنس مذکر و مرد گرفته شده باشد، مسئله ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی بر عهده آن صاحب سلول که مذکر است، به‌عنوان پدر می‌باشد.

بیان سخنان و ادله دیدگاه دوم

در صورتی‌که از سلول یک نفر، جنین تولید گردد، اگر صاحب سلول، مرد باشد، وی پدر طفل متولدشده است [و در نتیجه، ولایت وی بر همان صاحب سلول به‌عنوان پدر می‌باشد] و مادر ندارد و اگر صاحب سلول، زن باشد و با تخمک وی تلقیح گردد و طفلی به دنیا بیاید، صاحب سلول، مادر وی به‌شمار می‌آید و او دارای پدر نمی‌باشد (کرباسی، ۱۴۳۳، ۳۵-۳۶). دلیل این سخن آن است که عنصر ذَکَر، در تکوّن و شکل‌گیری این فرزند دخالتی نداشته است و در نتیجه، حکم حضرت عیسی را پیدا می‌کند (سیستانی، ۱۴۲۵، ص۴۲۲). حال در این صورت که صاحب سلول، زن باشد، ممکن است قائل به ولایت مادر برای طفل شد و یا اینکه به حکم حاکم نیاز است که حاکم می‌تواند قیمومت و سرپرستی را به این مادر واگذار کند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در این‌باره بر این باور است که: فرزندی که تنها از پرورش سلول یک فرد، با وسایلی که مخصوص این کار استفاده می‌شود، به دنیا بیاید، ولایتش تعلق به همان فرد دارد. حال اگر فرد صاحب سلول، مونث باشد، در این‌صورت هرچند که عنوان ابوت بر وی صادق نمی‌باشد، ولی ولایت را می‌توان بر عهده صاحب سلول که مادر وی محسوب می‌گردد، دانست (استفتاء از دفتر آیت‌الله مکارم). با توجه به چنین فتوایی می‌توان چنین استدلال کرد: بر خلاف مشهور فقها، که معتقد به ولایت پدر و جد پدری هستند و ولایتی برای مادر قائل نیستند، در اینجا باید ولایت را برای مادر نیز، بتوان قائل شد. در این فرض مبنا بر این است که اسپرم و اوول، هر دو از

زن گرفته شده است که در این‌صورت به جهت اینکه صاحب اسپرم، دارای ولایت و عنوان ابوت است، برای همین مادر که از سلول وی اسپرم تهیه شده است، دارای عنوان ابوت می‌باشد و در نتیجه، ولایت بر این فرزند به‌وجودآمده دارد.

۶. ارزیابی دلایل در فروض مختلف تولید فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی

در خصوص ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی سه فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۶،۱. فرض اول: فرزند تولیدشده از سلول طفل

زمانی است که سلول تخم، از سلول‌های بنیادی طفل گرفته شود و در نتیجه، فرزندی از این سلول شکل بگیرد. در این فرض، این سئوال مطرح است که ولایت بر فرزند حاصل‌شده، آیا متعلق به خود طفل است یا بر عهده ولی طفل است؟

شرایط ولی قهری

ولی قهری باید دارای شرایطی باشد که مرد و پدربودن (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۳، ص۲۱۳ و عریضی، ۱۴۰۹، ص۱۱۲)، مسلمان‌بودن (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۳، ص۲۶۷)، محجورنبودن، امین‌بودن (بحرانی، بی‌تا، ج۱، ص۳۰۴ و خیراتی مقدم، ۱۳۹۳، ص۲۱) و عدالت (طوسی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۵۶۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج۲، ص۶۲۸ و اردبیلی، ۱۴۰۳، ج۹، ص۲۳۴) از زمره این شرایط است. البته برخی از فقهیان در ولایت ولی، عدالت را شرط نمی‌دانند؛ اما معتقدند هر زمان برای حاکم، هرچند بر اساس قرائن روشن شود که با اعمال و اجرای ولایت پدر و جد پدری، مولی‌علیه متضرر می‌شود، آنها را از ولایت، عزل می‌کند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج۲۶، ص۱۰۲ و خمینی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۱۳)

با توجه به شرایطی که بیان شد روشن می‌گردد که طفل هیچ‌کدام از شرایط فوق را ندارد؛ زیرا صفت مردبودن، مسلمان‌بودن، محجورنبودن، امین‌بودن و عدالت‌داشتن بر وی صادق نمی‌باشد. از این‌رو ولی طفل باید جایگزین او شود. ولایت بر محجورین (صغر، سفه، جنون) در ابتدا برای پدر و جدّ پدری ثابت است و در صورتی‌که آن دو نباشند، ولایت برای وصی آنان مقرر است، و اگر هیچ‌یک از این اولیا نباشند، ولایت برای حاکم شرعی ثابت است. در مورد سفیه و مجنونی که سفه و جنونش متّصل به زمان بلوغ باشد؛ یعنی در حال سفاهت یا جنون بالغ شدند، حکم ولایت همان است که در بالا گفته شد؛ علت ولایت ولیّ این است که مولی‌علیه به‌خاطر صغیربودن یا

سفیه‌بودن و یا مجنون‌بودن، محجور تلقی می‌شود. (خمینی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۱۵؛ خمینی، ۱۴۰۴، ص۱۶۸ و جزیری و غروی، ۱۴۱۹، ج۲، ص۴۲۶)

۶،۲. فرض دوم: فرزند تولیدشده از سلول زن به‌تنهایی

در اینجا باید پرسید اگر سلول اسپرم برای به‌وجودآمدن جنین از زن گرفته شود، آیا این فرد به‌عنوان مادر فرزند، می‌تواند ولایت بر فرزند را به عهده بگیرد؟

محققان موفق شدند نه‌تنها از سلول‌های مغز استخوان مردانه، که از سلول‌های مغز استخوان زنانه نیز اسپرم به‌دست آورند؛ چیزی که از آن با عنوان «کپی مردانه از زن‌ها» تعبیر می‌شود. تولید اسپرم از مغز استخوان زنان مانند شبیه‌سازی (کلونیگ) است. اگر تقسیم سلولی در سلول بنیادی صورت گرفته و اسپرم تولید شود، نوترکیبی جدیدی در سلول‌های جنسی صورت می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای‌که اگر آن را به روشی مشابه آنچه در باروری مصنوعی صورت می‌گیرد تزریق کرد، موجودی که در تخمک به‌وجود می‌آید، با وجود حفظ مواد ژنتیکی آن دارای نوترکیبی جدیدی است. هدف عمده این تحقیقات، کمک به درمان ناباروری و توسعه تحقیقات سلولی است. موجود کلون‌شده ۱۰۰ ٪ شبیه به مادر خود نیست؛ اما در این روش، تلفیقی از کلونینگ و باروری طبیعی وجود داشته و اپی‌ژنتیک در این بین نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند. به بیان دیگر، اگر در آینده بتوان کروموزوم Y را در داخل این سلول‌ها برد، می‌توان آن را به‌سمت سلول مذکر برد و در واقع، کپی مردانه از زنان درست کرد (رضایی و دیگران، ۱۳۹۶، ص۸۷- ۸۸). با این اوصاف، در اینجا این سئوال مطرح است که آیا مادر می‌تواند ولایت بر فرزند به‌وجودآمده از سلول‌های بنیادی خود را بر عهده بگیرد؟ در جواب این سئوال باید دیدگاه‌های مختلفی را که فقها درباره ولایت مادر بر فرزند دارند، مورد بررسی قرار داد.

۶،۲،۱. دیدگاه به عدم ولایت مادر و ادله آن

گروهی بر این دیدگاهند که ولایت و تصرف در اموال کودک و رسیدگی به امور وی از آن پدر و جدِ پدری است و اگر پدر و جدِ پدری فوت کنند، این ولایت به وصی یا قیم منتقل می‌شود و در صورتی‌که وصی یا قیم نباشد، ولایت به حاکمِ شرع می‌رسد؛ اما به مادر یا جدِ مادری، برادر و یا سایر خویشاوندان نمی‌رسد. به‌عبارتی دیگر، مادر و جدِ مادری، برادر و غیره، ولایتی بر کودک ندارند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۱۱۶؛ خمینی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۱۳ و مازندرانی، ۱۴۲۹، ص۳۰۴). قول مشهور بین فقها این است که ولایتی برای مادر و اجداد مادری نیست. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۳، ص۲۰۲ و عاملی، ۱۴۱۱، ج۱، ص۶۳)

۶،۲،۱،۱. استدلال به کتاب بر ولایت‌ناپذیری مادر

مردان، سرپرست زنانند، به‌سبب برتری هایی که خدا برای برخی بر برخی دیگر داده است و به‌خاطر آنکه از اموالشان (برای آنها) هزینه می‌کنند[۱]. (نساء،۳۴)

باورمندان به عدم انتقالِ ولایت به مادر در راستای نظریه خود بر این نظر هستند که «مردان باید ولایت و ادارهٔ امور زنان را بر عهده بگیرند» چرا که هزینه زندگی و تأمین مسکن، کار چندان آسانی نیست و گاهی انسان با مشکلات شکننده‌ای روبه‌رو می‌شود که غالبا برای زنان قابل تحمل نیست (بهرام‌پور، ۱۳۸۱، ج۵، ص۳۷-۳۸). دلیل دیگر این است که این وظیفه مرد است که نفقه و مهریه زنان را پرداخت کند و با وجود اینکه فایده امر نکاح، هم برای زن و هم مرد است، ولی خداوند پرداخت نفقه و مهریه را بر گردن مرد قرار داده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج۲، ص۲۱۱). در نقد این مسئله باید گفت که به نظر می‌رسد این مطالب توجیهات فلسفی برای ولایت پدر است، نه اینکه دلیل به‌شمار آید.

۶،۲،۱،۲. روایات دلالت‌کننده بر ولایت‌ناپذیری مادر

در روایتی از محمدبن مسلم از امام باقر علیه‌السلام وارد شده است که حضرت فرمود: فسخ نکاح فقط توسط پدر صورت می‌گیرد[۲] (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص۲۳۵ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰، ص۲۷۳). در روایت دیگری، ابن ابی‌یعفور از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند درباره کسی که دوست دارد از مال فرزندش بردارد. [امام] فرمود: پس باید [می‌تواند] از آن بردارد؛ ولی اگر مادرش زنده است، دوست ندارم از مال فرزندش چیزی بردارد مگر به‌عنوان قرض بر خود[۳] (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۱۳۵). در این روایت، برداشتن مال توسط پدر از مال فرزند، مال بلاعوض تلقی شده است ولی برداشت مال توسط مادر، قرض محسوب شده است. ممکن است گفته شود از روایت «انت و مالک لابیک» (همان) نیز به‌دست می‌آید که ولایت تنها برای پدر است، در پاسخ می‌توان گفت ظاهراً این دسته از روایات، تنها مبین حکم اخلاقی هستند و استنباط قاعده حقوقی از آنها دشوار است.

---

۱. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾.

۲. مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا يَنْقُضُ النِّكَاحَ إِلَّا الْأَبُ.

۳. عَنِ ابْنِ أَبِي‌يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِوَلَدِهِ مَالٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ- قَالَ فَلْيَأْخُذْ- وَ إِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً- إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.

۶،۲،۱،۳. استدلال به اجماع و عقل بر عدم ولایت مادر

فقها اتفاق نظر دارند که برای مادر ولایتی وجود ندارد (حائری طباطبایی، بی‌تا، ص۱۰۶). همچنین از منظر عقل می‌توان گفت: تفاوت‌های جسمانی، روانی و مدیریتی که بین زنان و مردان وجود دارد به‌گونه‌ای است که نمی‌بایست امر مهمی چون ولایت اطفال به زنان واگذار شود. این استدلال‌ها ضعیف است؛ زیرا تحولات زمان نشان داد که مادران هم از عهده این کار برمی‌آیند. زنان در زمان ما حضور اجتماعی پررنگی دارند و صاحب درآمد و دارایی هستند.

۶،۲،۲. دیدگاه باور به ولایت مادر و ادله انتقال ولایت به مادر

برخی دیگر بر این دیدگاه هستند که ولایت به مادر منتقل می‌شود (صانعی، ۱۳۸۵، ص۱۸). بعضی از اصحاب و اهل سنت، به ولایتِ مادر و اجداد مادری قائل هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۱۱۶). بر طبق روایتی از نعیم‌بن عبدالله، نوجوان یتیمی تحت تکفل نعیم بوده و او می‌خواسته دخترش را به ازدواج این جوان درآورد. مادر دختر با این ازدواج مخالف بود. رسول اکرم ﷺ به نعیم می‌فرماید: از مادرش استجازه کن (یأتمروهنّ فی بناتهنّ)[1] (نجفی، ۱۴۰۴، ج۲۹، ص۲۳۴). در روایت دیگری ابراهیم‌بن میمون از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که: اگر دختر بچه‌ای در خانه پدر و مادرش زندگی می‌کند، آن دختر بچه باید تمام کارهایش را با اجازه پدر و مادرش انجام دهد و اگر مادر بخواهد دخترش را شوهر بدهد، دختر اختیاری از خود ندارد[2]. (طوسی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۳۸۰)

ارزیابی ادله

اجماعی که گروه اول (باورمندان به ولایت‌ناپذیری مادر) به آن استناد کرده‌اند، اعتباری ندارد و دارای اشکال است؛ زیرا ابن‌جنید از جمله فقهایی است که قائل به ولایت مادر بوده است. از طرفی این اجماع، مدرکی بوده است که قابل اعتنا نیست. روایات مورد استناد این گروه نیز مربوط به نکاح و ازدواج است. همچنین آیه ۳۴ سوره نساء نیز دلالتی بر ولایت پدر بر فرزند نداشته و شأن نزول آیه مربوط به نشوز زن در خانه و ناظر به بیان ریاست مرد در خانواده است.

در مورد دیدگاه دوم (انتقال ولایت به مادر) باید گفت روایاتی که ولایت را برای مادر در نظر

---

۱. عن رسول الله ﷺ «أنه أمر نعیم بن النخاع أن یستأمر أم ابنته فی أمرها و قال: «و ائتمروهن فی بناتهن»

۲. عن إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَتِ الْجَارِيَةُ بَيْنَ أَبَوَيْهَا فَلَيْسَ لَهَا مَعَ أَبَوَيْهَا أَمْرٌ وَ إِذَا كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا إِلَّا بِرِضاً مِنْهَا.

گرفته‌اند، گذشته از ضعف سندی، بر تقیه حمل می‌شوند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج۳، ص۲۷۰) و روایت نعیم‌بن عبدالله که در ذیل آن، عبارت «**و ائتمروهن فی بناتهن**» به‌کاررفته، ضعیف است و اخبار در خلاف این مطالب ظهور دارند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۳، ص۲۰۲). روایت ابراهیم‌بن میمون نیز ضعیف است و توثیق نشده است؛ همچنین برخلاف آن، اجماع شده است (خویی، ۱۴۱۸، ج۳۳، ص۱۹۹) و هیچ دلالتی بر استقلال ولایت مادر بر طفل نداشته است (مازندرانی، ۱۴۲۹، ص۳۰۴). از طرفی این روایات نمی‌توانند به‌شکل صریح، مبین ولایت مادر بر فرزند در صورت فقدان پدر باشند؛ برای مثال، اینکه گفته است از مادر اجازه بگیر، دلالتی بر این مطلب ندارد که حتما مادر باید اجازه تزویج فرزندش را صادر کند؛ بلکه ممکن است برای این باشد که اگر پدر اجازه ازدواج فرزند را بدون مشورت با همسرش بدهد، همسرش ناراحت شود؛ از این‌رو گفته شده است که از مادرش اجازه بگیر. همچنین این روایات با روایات دیگری که ولایت را برای پدر و جدِ پدری دانسته‌اند، مخالفند.

اگرچه این روایات، بر دیدگاه انتقال ولایت به مادر نیز از استواری کافی برخوردار نیست، ولی در تقویت ولایت‌داشتن مادر می‌توان گفت: از میان اعضای خانواده، مادر نقش بیشتری در تربیت کودک دارد و با توجه به اینکه قانونا چنین چیزی منع نشده است، مادر به‌عنوان وصی منصوب از طرف پدر یا جدِ پدری می‌تواند اعمال ولایت کند. هم‌چنین معنا ندارد که به حکم دادگاه، مادر برای اداره امور اطفال و سایر محجورین، به سمت قیمومت منصوب گردد که در هر دو صورت، وظایف و اختیارات اداره محجور به عهده او قرار خواهد گرفت. البته باید توجه داشت که اختیارات وصی و قیم، محدودتر از اختیارات ولی است؛ بنابراین مادر صلاحیت اعمال ولایت قهری را دارد وگرنه قانون‌گذار و شارع او را از این مناصب محروم و ممنوع می‌کرد (گرجی، ۱۳۸۴، ص۴۷۰). به همین جهت است که برخی به مصلحت کودک اشاره کرده و بر این باورند که مصلحت کودک و استحکام بنیان خانواده اقتضا می‌کند که مادر نیز در اداره امور غیر مالی کودک مانند ولایت بر تربیت و تعلیم، نقش داشته باشد و به‌منظور استحکام بیشتر بنیان خانواده و رعایت مصلحت کودک، ولایت نیز مانند حضانت، حق والدین باشد و در همین راستا حاکم اسلامی از باب احکام ثانویه، با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با در نظرداشتن قواعد ثانویه مانند لا حرج و لا ضرر، ولایت قهری را به مادر نیز واگذار کند. (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج۳، ص۳۱۹؛ عظیم‌زاده و افقه، ۱۳۹۵، ص۲۶ و ر.ک: اسدی، ۱۳۸۶، ص۶۱)

۶،۳. فرض سوم: فرزند تولیدشده از سلول مرد به‌تنهایی

در نهایت، اگر سلول اوول از سلول های بنیادی پوست و یا مغز استخوان مرد گرفته شود، آیا مرد می‌تواند ولایت بر این فرزند را به عهده بگیرد؟

ادله ولایت قهری پدر و جد

ولایت قهری، قهرا و ذاتا فقط شامل پدر و جدِ پدری است و حتی می‌توان گفت در همان زمان حمل، خود به خود تحت ولایت قهری قرار می‌گیرد. (رجبیان، ۱۳۸۰، ص۳۴)

بر این اساس، می‌توان به این آیه بر ولایت‌داشتن پدر استدلال کرد: «و اگر زنان را قبل از نزدیکی، طلاق دادید و مهری برای آنان تعیین کرده بودید، پس نصف آنچه مقرر داشته اید بر عهده شماست مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که امر ازدواج به‌دست اوست، ببخشد»[1] (بقره،۲۳۷). آنچه در این آیه قابل استناد بر بحث مبانی است، قسمت ﴿أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ است. هرچند که این قسمت نیز بین مفسران اختلاف شده است. بعضی می‌گویند منظور، شخص یا اشخاصی است که عقد نکاح به‌دست اوست که در نزد اصحاب، مراد ولی اجباری است که عبارتست از: پدر و جد نسبت به صغیرة و یا منظور کسی است که آن زن، وی را وکیل خود قرار دهد از قبیل برادر یا خویشاوندان او و غیر از آن دو نفر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۲۰۲؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج۲، ص۳۳۸ و نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج۲، ص۸۶). در این‌صورت، معنای آیه ﴿يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ چنین می‌شود: پدر و یا جدّ دختر که گره ازدواج به‌دست آن دو است، عفو کنند و مقداری از نصف المهر را دریافت نکنند. اما در مقابل، برخی دیگر از مفسران، مراد از این قسمت آیه را در اینجا، شوهر می‌دانند؛ یعنی هرگاه شوهر تمام مهر را قبلا پرداخته باشد، حق دارد نصف آن را باز پس گیرد، مگر اینکه ببخشد و صرف نظر کند (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۳۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص۴۹؛ فراء، بی‌تا، ج۱، ص۱۵۵ و صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص۴۲۴) که در این‌صورت، معنای آیه چنین می‌شود: شوهر از نصف دیگر مهر صرف نظر کند و تمام مهر را بپردازد.

تفسیر مناسب و صحیح، همان تفسیر اول است که گفته شود مراد، ولی اجباری است؛ چراکه آنچه سبب شده تا برخی از مفسران منظور از ﴿يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ را شوهر بدانند، این است که آیه به‌طور کل، شوهران را مورد خطاب قرار داده است؛ به‌همین سبب، از فعل مخاطب در

۱. ﴿ وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَن يَعفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾.

مورد شوهران استفاده شده است، مانند: طَلَّقْتُمُوهُنَّ: طلاق دهید. تَمَسُّوهُنَّ: تماس بگیرید. فَرَضْتُمْ: تعیین کرده‌اید. ولی در قسمت ﴿يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ چون از فعل غایب استفاده شده است، پس مناسب نیست که منظور از آن، شوهران باشد وگرنه از فعل مخاطب استفاده می‌شد.

از روایاتی که در سلطنت پدر بر فرزند و مال او ظهور دارد، این روایت است: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: چه چیزی از مال فرزند برای پدرش حلال است؟ فرمود: غذایش بدون اسراف، آن‌گاه که به آن محتاج باشد. به ایشان گفتم: پس این سخن رسول خدا چیست که به فردی که پدرش را نزد ایشان آورد، فرمود که تو و مالت برای پدرت می‌باشید؟ امام فرمود که آن فرد وقتی پدرش را نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، گفت: پدرم در مورد ارثم از مادرم به من ظلم کرد و پدرش گفت که من آن را خرج آن فرزند و خودم کردم. در این جا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو و مالت برای پدرت می‌باشید؛ زیرا آن مرد، دیگر چیزی نداشت. آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر را برای فرزندش حبس می‌کرد؟[1] (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۷۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج۳، ص۴۹ و طوسی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۳۴۴). در این روایات تصریح شده که فرزند و مالش به پدر تعلق دارد.

در روایت دیگری از امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است در صورتی که پدرِ دختر تمایل به ازدواج با خواستگاری را داشته و جدِ دختر، به خواستگار دیگری متمایل باشد، خواستگاری که جد برگزیده، اولی است؛ زیرا دختر و پدرش به جد تعلق دارد[2] (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰، ص۲۹۱). در این روایت نیز تصریح شده که فرزند و پدرش متعلق به جد است. این دسته از روایات به طور اطلاق، ظهور در سلطنت پدر بر فرزند و مال او دارد و جعل ولایت و ریاست برای پدر، دال بر این مطلب است که رعایت صلاح و مصلحت افراد ناتوانی چون صغیر در نظر گرفته شود. (خیراتی مقدم، ۱۳۹۳، ص۴۵)

فقها برای اثبات دلیل خود به اجماع استناد کرده‌اند (مامقانی، ۱۳۱۶، ج۳، ص۴۱۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج۲۱، ص۱۲۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۶، ص۱۲۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج۱۶، ص۷۸ و لنکرانی، ۱۴۲۵، ص۲۹۸). اما به‌نظر می‌رسد این اجماع متکی به اطلاق ضعیفی است که نمی‌توان برای استنباط حکم به

۱. حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ع مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ قُوتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللهِ ص لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَ فَكَانَ رَسُولُ اللهِ ص يَحْبِسُ الْأَبَ لِلِابْنِ.

۲. عَلِيّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْطُبَانِ ابْنَتَهُ- فَهَوِيَ أَنْ يُزَوِّجَ أَحَدَهُمَا وَ هَوِيَ أَبُوهُ الْآخَرَ- أَيُّهُمَا أَحَقُّ أَنْ يُنْكَحَ قَالَ- الَّذِي هَوِيَ الْجَدُّ (أَحَقُّ بِالْجَارِيَةِ) لِأَنَّهَا وَ أَبَاهَا لِلْجَدِّ.

آن استناد کرد (حسینی عاملی ، ۱۴۱۹، ج۱۶، ص۷۷). به‌عبارت دیگر، مدرک اجماع، اطلاق یک متن ضعیف دانسته شده و مدرکی‌بودن آن محرز است.

ارزیابی ادله

روایت حسین‌بن ابوالعلاء موثقه است (جمعی از مولفان، بی‌تا، ج۴۴، ص۹). گفته شده است که روایاتی را محمدبن یحیی، از أحمدبن یحیی، از علی‌بن الحکم، از حسین‌بن أبی‌العلاء نقل می‌کند که صحیحه هستند (خویی، بی‌تا، ج۱۲، ص۴۱۸). از آنجا که غالب فقها، این دسته از روایات را صحیح دانسته‌اند، بنابراین این دسته از روایات، قابلیت استناد برای بحث مذکور را خواهند داشت. روایت علی‌بن جعفر نیز صحیح است. (خویی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۲۰۶)

اما در مورد اجماع باید گفت این اجماع، مدرکی است و ارزشی ندارد. اما در مورد دلیل عقلی نیز این ایراد وارد است که اگر علتِ ولایتِ ولی قهری، ناشی از شفقت و دلسوزی آنان باشد، می‌توان گفت که اصولا مادر از نظر شفقت و دلسوزی نسبت به طفل خود، از شفقت و رأفت بیشتری برخوردار است. لذا از مجموع ادله مذکور، مبنای ولایت قهری نیز به‌دست می‌آید و با اطمینان می‌توان گفت اگر از سلول بنیادی مردی، فرزندی به‌وجود آید، ولایت بر فرزند، متعلق به او خواهد بود.

نتیجه‌گیری

درباره ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی، دیدگاه‌هایی ارائه شده است:

در دیدگاه اول، تشخیص ولایت بر چنین فرزندی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد، لذا در جایی که مسئله أبوّت و بنوّت مشکل است، با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در رابطه بین أبوت و بنوت وجود دارد، بعضی آن را رابطه پدر و فرزندی می‌دانند و بعضی دیگر، واژه أب را فقط مختص پدر نمی‌دانند و این واژه را برای مادر نیز قائل هستند. لذا در مواردی که بحث تکلیف ولایت بر فرزند، دچار ابهام و سردرگمی شود، چاره‌ای جز رجوع به حکم حاکم شرع نیست.

فقها در دیدگاه دوم به صراحت، مسئله ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی را متعلق به صاحب سلول می‌دانند؛ یعنی اگر فرزند، حاصل از سلول مادر باشد، ولایت را برای او قائل شده‌اند.

در خصوص ولایت بر فرزند حاصل از سلول‌های بنیادی، سه صورت مورد بررسی قرار گرفت:

صورت نخست، زمانی است که سلول تخم از سلول‌های بنیادی طفل گرفته شود و در نتیجه، فرزندی از این سلول شکل بگیرد. در این فرض، با توجه به شرایط ولایت، به‌دلیل اینکه طفل

محجور نمی‌تواند بر خودش ولایت داشته باشد، لذا به طریق اولی، بر فرزندی که از سلولش به‌وجود آید، ولایت ندارد و ولایت فرزند بر عهده ولی طفل خواهد بود.

در فرضیه دوم باید پرسید اگر سلول اسپرم برای به‌وجودآمدن جنین از زن گرفته شود، آیا این فرد به‌عنوان مادر فرزند، می‌تواند ولایت بر فرزند را به عهده بگیرد؟ در جواب باید گفت با وجود اینکه در فقه امامیه، سِمَت ولایت، به پدر و جد پدری اعطاء شده و بر عدم ولایت مادر، ادعای اجماع شده است، اگر حضانت بر اطفال را نوعی ولایت بدانیم، در آن صورت، مادر سهمی از ولایت در ضمن حضانت خواهد داشت و مادر با حکم حاکم شرع می‌تواند ولایت را بر عهده گیرد.

در فرضیه سوم، اگر سلول اوول از سلول‌های بنیادی پوست و یا مغز استخوان مرد گرفته شود ولایت بر فرزند، متعلق به او خواهد بود و مرد صاحب سلول، پدر شرعی و قانونی طفل است.

فهرست منابع

۱. ابن‌بابویه قمی، محمدبن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۲ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالتراث العربی مؤسسه التاریخ العربی.
۳. اردبیلی، احمدبن محمد، (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائده البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم: انتشارات اسلامیه.
۴. اسدی، لیلا، (۱۳۸۶ش)، «ظرفیت حکومت اسلامی و ضرورت ولایت مادر»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش۳۵.
۵. انصاری شیرازی، قدرت‌الله، (۱۴۲۹ق)، *موسوعه احکام الطفل و ادلتها*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۶. بحرالعلوم، محمدبن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، *بلغه الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۷. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. بحرانی، حسین‌بن محمد، (بی‌تا)، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع البحوث العلمیه.
۹. بهاروند، حسین و کاظمی آشتیانی، سعید، (۱۳۸۳ش)، «سلول های بنیادی جنین: مفاهیم و پتانسیل ها»، *فصلنامه پزشکی یاخته*، ش۴.
۱۰. بهجت گیلانی، محمدتقی، (۱۴۲۸ق)، *استفتائات بهجت*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.
۱۱. بهرام پور، ابوالفضل، (۱۳۸۱ش)، *نسیم حیات*، قم: انتشارات هجرت.
۱۲. تهانوی، محمدعلی‌بن علی، (۱۳۵۸ق)، *موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۳. جزیری، عبدالرحمن و غروی، محمد، (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت وفقا لمذهب اهل البیت* علیهم‌السلام، بیروت: دار الثقلین.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸ش)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۵. ــــــــــــــ، (۱۳۹۱ش)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. جمعی از مولفان، (بی‌تا)، *مجله فقه اهل بیت* علیهم‌السلام، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۷. جواهری، حسن، (۱۴۲۲ق)، *بحوث فی الفقه المعاصر*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۱۸. جوهری، اسماعیل‌بن حماد، (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۹. حائری حسینی، سیدکاظم، (بی‌تا)، *الفتاوی المنتخبه*، قم: بی‌نا.
۲۰. حائری طباطبایی، محمد مجاهد، (بی‌تا)، *کتاب المناهل*، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۲۱. حر عاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۲۲. حسینی، سیدشهاب‌الدین، (۱۳۸۶ش)، «مبانی زیست‌شناختی سلول های بنیادی»، *کتاب ماه علوم و فنون*، ش۹۰.
۲۳. حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ق)، *آیات الأحکام*، تهران: انتشارات نوید.
۲۴. حسینی شیرازی، سیدصادق، (۱۴۲۵ق)، *التعلیقات علی الشرائع الاسلام*، قم: انتشارات استقلال.
۲۵. حسینی شیرازی، سیدمحمد، (۱۴۲۳ق)، *تبیین القرآن*، بیروت: دارالعلوم.
۲۶. ــــــــــــــ، (بی‌تا)، *استنساخ البشری فی رای الامام الشیرازی*، گردآوری صادق جعفر حسن، بی‌جا: بی‌نا.

۲۷. حسینی عاملی، جوادبن محمد، (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۴۲۴ق)، *أجوبه الاستفتائات*، قم: دفتر معظم له در قم.

۲۹. خرمی، جواد، (۱۳۸۲ش)، «شبیه‌سازی انسان؛ پی‌آمدها و عکس‌العمل‌ها»، *مجله مبلغان*، ش۵۱.

۳۰. خمینی، روح الله، (۱۴۰۴ق)، *زبده الاحکام*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۱. ــــــــــــ، (۱۴۲۴ق)، *توضیح المسائل*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۲. ــــــــــــ، (۱۳۸۳ش)، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۳. خویی، ابوالقاسم موسوی، (۱۴۱۶ق)، *معتمد العروه الوثقی*، قم: منشورات مدرسه دارالعلم- لطفی.

۳۴. ــــــــــــ، (۱۴۱۸ق)، *موسوعه الإمام الخویی*، قم: موسسه إحیاء الإمام الخویی.

۳۵. ــــــــــــ، (بی‌تا)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: بی‌نا.

۳۶. ــــــــــــ، (۱۴۱۸ق)، *صراط النجاه*، تعلیق از میرزا جواد تبریزی، قم: مرکز الثقافی.

۳۷. خیراتی مقدم، قاسم، (۱۳۹۳ش)، *مفهوم‌شناسی ولایت قهری و اشکالات وارده برآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.

۳۸. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، (۱۳۶۲ش)، *مفردات*، تهران: چاپ مرتضوی.

۳۹. رجبیان، زهره و دیگران، (۱۳۸۰ش)، *سن ازدواج دختران*، تهران: سفیر صبح.

۴۰. رضایی، نازنین و دیگران، (۱۳۹۶ش)، «کاربرد سلول‌های بنیادی در درمان اختلالات تولید مثلی مردان و زنان»، *مجله زنان، مامایی و نازایی*، ش۲۰.

۴۱. زمانی، قاسم، (۱۳۸۵ش)، «شبیه‌سازی درمانی و حق بر سلامتی در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر»، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، ش۱۹.

۴۲. سبزواری، سیدعبدالأعلی، (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: موسسه المنار.

۴۳. ــــــــــــ، (۱۴۲۳ق)، *الاستنساخ بین التقنیه والتشریع*، قم: انتشارات دفتر آیت‌الله سبزواری.

۴۴. سیاح، احمد، (۱۳۷۳ش)، *فرهنگ جامع عربی، فارسی مصور*، تهران: انتشارات اسلام.

۴۵. سیستانی، محمدرضا، (۱۴۲۵ق)، *وسائل الانجاب الصناعیه - دراسه فقهیه*، بیروت: دار المورخ العربی.

۴۶. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی، (۱۴۱۳ق)، *مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۴۷. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القران بالقرآن*، قم: بی‌نا.

۴۸. صانعی، یوسف، (۱۳۸۵ش)، *قیمومت مادر*، قم: انتشارات میثم تمار.

۴۹. صفایی، حسین، (۱۳۷۹ش)، *اشخاص و اموال*، قم: نشر میزان.

۵۰. طباطبایی حکیم، سیدسعید، (۱۴۲۸ق)، *فقه الاستنساخ البشری*، نجف: موسسه الحکمه الثقافیه الاسلامیه.

۵۱. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القران*، بیروت: دارالمعرفه.

۵۲. طریحی، فخرالدین‌بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۳. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۴. ــــــــــــــــــ، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۵. عاملی، محمدبن علی، (۱۴۱۱ق)، *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۶. عریضی، علی بن جعفر علیهما السلام، (۱۴۰۹ق)، *مسائل علی‌بن جعفر و مستدرکاتها*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۵۷. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و افقه، آلا سادات، (۱۳۹۵ش)، «نهاد ولایت بر کودک و خلأها و چالش‌های آن در فقه و حقوق»، *فقه و حقوق خانواده*، ش۶۵.
۵۸. علامه حلی، حسن‌بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۹. ــــــــــــــــــ، (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۰. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۱. فاضل سیوری حلی، مقدادبن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، *کنز العرفان فی فقه القران*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: بی‌نا.
۶۲. فتح الله، احمد، (بی‌تا)، معجم الالفاظ الفقه الجعفری، بی‌جا: بی‌نا.
۶۳. فخرالمحققین، محمدبن حسن، (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: موسسه اسماعیلیان.
۶۴. فراء، یحیی‌بن زیاد، (بیتا)، *معانی القرآن*، مصر: دارالمصریه لتألیف و ترجمه.
۶۵. فکور، حسن، (۱۳۸۸ش)، «بررسی جرم‌انگاری شبیه‌سازی انسان در حقوق ایران»، *حقوق پزشکی*، ش۱۱.
۶۶. قربانخانی، عباس، (بی‌تا)، *جزوه آموزشی آشنایی با کلیات سلول‌های بنیادی*، شیراز: پژوهش‌سرای دانش‌آموزی.
۶۷. قلعه‌جی، محمد، (۱۴۰۸ق)، *معجم لغه الفقهاء*، بیروت: بی‌نا.
۶۸. کرباسی، محمدصادق، (۱۴۳۳ق)، *شریعه الاستنساخ*، بیروت: بیت العلم للنابهین.
۶۹. کرمی شیما و ملکی، مسعود، (۱۳۹۶ش)، «مطالعه بیان ژن‌های شاخص مرحله اسپرمیوژنز (Acrisin, Protaminel) در سلول‌های بنیادی، اسپرماتوگونیال انسانی القاشده برای تمایز به اسپرم»، *مجله سلول و بافت*، دوره ۸، ش۲.
۷۰. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۱. گرجی، ابوالقاسم و دیگران، (۱۳۸۴ش)، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۵ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (المضاربه، الشرکه، المزارعه، المساقاه، الدیه ...)*، قم: مرکز فقهی أئمه اطهار(ع).
۷۳. مازندرانی، علی‌اکبر، (۱۴۲۹ق)، *دلیل تحریر الوسیله؛ احکام الاسره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷۴. مامقانی، محمدحسن، (۱۳۱۶ق)، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاس*، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
۷۵. محسنی، محمدآصف، (بی‌تا)، *الفقه والمسائل الطبیه*، قم: انتشارات یاران.

۷۶. محمدی، روح‌الله، (۱۳۹۵ش)، معایب و محاسن شبیه‌سازی و آثار آن در فقه و حقوق، *مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ش۲/۴.
۷۷. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القران الکریم*، تهران: مرکز الکتاب.
۷۸. معلوف، لوئیس، (۱۹۷۳م)، *المنجد فی اللغه*، بیروت: دارالمشرق.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۰. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، (بی‌تا)، *رساله استفتائات*، قم: بی‌نا.
۸۱. موسوی خلخالی، محمدمهدی، (۱۴۲۱ق)، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۲. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامی.
۸۳. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار إحیا التراث العربی.
۸۴. نراقی، مولی احمدبن محمد، (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعة فی أحکام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.